

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مدثر

استاد ضرابی

جلسه پنجم ۲۶/۱۰/۱۴۰۲

آیات شریفه: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (۱۱) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا (۱۲) وَبَيْنَ شُهُودًا (۱۳) وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا (۱۴) ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا (۱۷)»
مرا با آنکه [او را] تنها آفریدم واگذار (۱۱) و دارایی بسیار به او بخشیدم (۱۲) و پسرانی آماده [به خدمت دادم] (۱۳) و برایش [عیش خوش] آماده کردم (۱۴) باز [هم] طمع دارد که بیفزایم (۱۵) ولی نه زیرا او دشمن آیات ما بود (۱۶) به زودی او را به بالارفتن از گردنه [عذاب] وادار می کنم (۱۷)»

عاقبت زیاده طلبی در بهره‌مندی از مواهب دنیا همراه با انکار منعم!!!

«ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا...» (به من واگذار کار انتقام آن کس را که من او را تنها آفریدم.)

باید به این حقیقت اندیشید که مواجهه با منتقم حقیقی و حق مطلق چه بر سر منکران (همه انواع کفر و همه مراتب آن) خواهد آورد!!

امام صادق علیه السلام در تبیین ریشه و اقسام انکار، ابتدا به کفر از ناحیه جهل می‌پردازد: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا، لَمْ يَكْفُرُوا» (الکافی: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۱۹) اگر بندگان خدا وقتی چیزی را نمی‌دانند، در اظهار نظر توقف کنند و آنچه را نمی‌دانند انکار نکنند، کافر نمی‌شوند. «کفر» (دهریه) از این قبیل است: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه/۲۴) و [کافران] گفتند: زندگی به جز همین زندگی ما در دنیا نیست که بعضی می‌میریم و بعضی دیگر زنده می‌شویم و چیزی جز «دهر» ما را نابود نمی‌کند. آنان را دانشی به آنچه می‌گویند نیست و به جز گمان و پندار، دلیلی بر ادعای خود ندارند. سپس در تبیین انکار وجه دیگری از آن را به عنوان «انکار بر شناخت» نام می‌برد؛ یعنی انکار کننده با این که حق برای او ثابت شده است، آن را انکار می‌کند. (الکافی: ج ۲ ص ۳۸۹ ح ۱)

مانند یهود مدینه که اوصاف پیامبر اسلام (ص) و علائم ظهور آن حضرت را در تورات دیده بودند و اصولاً آمدن آنان به مدینه، سال‌ها قبل از بعثت پیامبر اسلام، به همین دلیل بود، ولی پس از این که پیامبر اسلام ظهور کرد، با این که علائمی را که در تورات دیده بودند، کاملاً منطبق بر آن حضرت بود و با این که به گفته قرآن، پیامبر اسلام را شناخته بودند و سال‌ها در انتظار او به سر می‌بردند و با علم به این که او فرستاده خداست، به جهت منافع مادی خود، آن حضرت را تکذیب کردند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...» (نمل/۱۴) آنان آیات الهی را از روی ستمگری و برتری جویی، انکار کردند، در صورتی که خود حقایق آنها را باور کرده بودند...» و نیز می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» (بقره/۸۹) پس، وقتی آنچه را شناخته بودند، سوی ایشان آمد، نسبت به آن کافر شدند. سپس در دنباله تبیین وجوه کفر، آن حضرت به «کفر نعمت» پرداخته، به عنوان شاهد به این کریمه قرآن اشاره می‌فرماید: «... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ

فَأَنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِي كَرِيمٌ. (نمل/۴۰) ... این از فضل و عنایت پروردگار من است تا مرا بیازماید که شکر می کنم یا کفر می ورزم. و کسی که سپاس بگذارد برای خود سپاس گزاری می کند و کسی که ناسپاسی کند، تحقیقاً پروردگار من بی نیاز و با کرامت است». قسم سوم کفر در بیان امام صادق علیه السلام به «کفر معصیت» تعبیر شده است: «أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكُتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ». (بقره/۸۵) آیا به بعضی از دستورات کتاب خدا ایمان می آورید و نسبت به بعضی کفر می ورزید؟!».

من وانکار شراب این چه حکایت باشد
غالباً اینقدرم عقل و کفایت باشد
بر منت ناز و عتاب هر چه بغایت باشد
حاشا الله که مرا از تو شکایت باشد

ریشه شقاوت ها و نگون بختی ها!

« وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا * وَ بَنِينَ شُهُودًا * وَ مَهَدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ... » ریشه نگون بختی و شقاوت انسان، فریب لذت ها و منافع کوتاه مدت دنیا و فراموشی لذت های پایدار و رنج و گرفتارهای بی پایان آخرت است.

مولای متقیان علی علیه السلام فرمود: « أَسْعَدَ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ لَذَّةً فَانِيَةً لِلذَّهِّ بَاقِيَةً ». (غرر الحکم: ۳۲۱۸) خوش بخت ترین مردم، کسی است که لذت گذرا را به خاطر لذت ماندگار ترك کند. و نیز فرمود: « إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ ». (نهج البلاغه/ خطبه ۲۲۳) بهره مندترین افراد از دنیا در فردای قیامت، کسانی هستند که امروز از آن می گریزند. و در فرمایش دیگری می فرماید: « إِن أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَسْعَدَ النَّاسِ بِمَا عَلِمْتَ فَاعْمَلْ ». (غرر الحکم/ ۱۶۷) اگر دوست داری که با دانش خود خوش بخت ترین مردم باشی، به آن عمل کن»

یکی از دانسته های انسان که از آن غافل است نکته مهمی است که امام حسن مجتبی علیه السلام یادآوری فرموده: « عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيُجَنَّبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَ يُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُزْدِيهِ... » (بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۱۸) « در شگفتم از کسی که درباره خوراکی های خود اندیشه و تأمل می کند ولیکن درباره نیازمندی های فکری و عقلی اش تأمل نمی کند؛ پرهیز می کند از آنچه معده اش را اذیت می نماید و سینه و قلب خود را از پست ترین چیزها پر می کند».

مردم به غذای خویش دقت دارند
کی لقمه ناگوار بر می دارند؟
من در عجبم چرا برای دل خویش
گر پست ترین خوراک را بگذارند

امام مجتبی علیه السلام هشدار می دهد که بندگان خدا در روز قیامت به اندازه عقلشان جزا داده می شوند. «فَأَنَّمَا يُجْزَى الْعِبَادُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (الامام حسن ج ۷ ص ۲۰۹) یعنی پاداش و تنبیه، چه در اعمال خیر و چه در اعمال شرّ، در روز قیامت بر اساس مقدار عقل و معرفت و درک انسان ها انجام می شود، از این رو انسان نباید در مورد نیازمندی هایش نگرش اشتباهی داشته باشد.

همانطور که امام کاظم (ع) طی یک حدیث نورانی خطاب به هشام می فرماید: « يَا هِشَامُ ، مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ ، وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ ، وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ ؛ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ ، فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ ، وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى ، وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا » (الکافی: ج ۱، ص ۳۸، ح ۱۲) « ای هشام! هر که توانگری بدون دارایی خواهد، و آسایش دل از حسد، و سلامت دین، باید به درگاه خدا زاری کند و از او بخواهد که خردش را کامل گرداند؛ زیرا هر که عاقل باشد، به آنچه او را بسنده کند قناعت ورزد و هر که به آنچه بسنده اش کند قانع باشد، بی نیاز گردد و هر که بدانچه بسنده اش می کند قانع نباشد، هرگز به بی نیازی نرسد. » بر همین مبنا عذاب منکران امری تکوینی و نتیجه راهی است که خود پیموده اند.

به می عمارت دل کن که این جهان خراب
بدان سر است که از خاک ما بسازد خشت
من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

عذاب منکران امری تکوینی و نتیجه راهی است که پیموده‌اند!

« كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأَرْهُقُهُ صَعُودًا ... » در آیاتی از قرآن مشیت مطلق خداوند در قالب قوانین و سنت‌های حاکم بر تاریخ و جامعه و هستی موجودات بیان شده است: «وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء، ۷۷) «وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (انعام، ۳۴) «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳-۴۲)

قطعیتی که در این آیات است، نشان می‌دهد که هرچه در جهان هستی هست براساس همین قوانین سیر می‌کند؛ از جمله مرگ، زندگی و حوادث آسمانی و زمینی، همه را مستند به علت‌های خاص خود کرده است؛ و در نهایت در یک نظام توحیدی، همه را مستند به خدا معرفی نموده: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» (یونس، ۹۹) همه امور از آغاز و انجام جهان گرفته تا تحولات و تکامل تاریخ: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) قانون عمومی جهان طبیعت، تحول و تکامل است اما همه افراد حرکتی تکاملی ندارند؛ چرا که سنت الهی بر این قرار گرفته است که انسان‌ها با انتخاب و آزادی راه زندگی خود انتخاب کنند و همگی راه تکامل را بر نخواهند گزید، گروهی به سوی کمال انسانی راه صعود را پیش می‌گیرند، و گروهی دیگر به سوی انحطاط انسانی پیش می‌روند. این دو جبهه حق و باطل همواره در حال مبارزه با یکدیگرند.

اگر پرنیان است، خود رشته‌ای و اگر بار خار است خود کشته‌ای

همانطور که دو بال «علم نافع» و «عمل صالح» لازمه سیر تکاملی انسان است. سرانجام کار آنهایی که اعمال زشت انجام دادند این شد که آیات خدا را تکذیب و تمسخر کردند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم/۱۰۱) آری، از خداوند جز خیر صادر نمی‌شود این اعمال انسان است که به سوی او بر می‌گردد پس اگر شرّ و بدی است، نتیجه اعمال خود اوست.

رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ مَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ.» (بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۰) این عذابها همان اعمال و کردارهای شماست که به سوی شما برگردانیده شده است. پس هر که در کارهای خود خیر می‌یابد پس باید خدای تعالی را ستایش کند و هر که شرّ می‌یابد جز نفس خود را ملامت نکند.

هر دم از عمر می رود نفسی	چون نگه می کنم نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روزه دریابی
خجل آنکس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
عمر، برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غره هنوز
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس تو پیش فرست
هر که مزروع خود بخورد به خوید	وقت خرمنش خوشه باید چید
ای تهیدست رفته در بازار	ترسمت برنیاوری دستار

صلی الله علی محمد و آله